

بازیابی اندرزهای اردشیر ساسانی در تاریخ فخری

محسن مرسلپور* / حسین شیرمحمدی* / مرضیه شریفی***

چکیده

اندرزنامه اردشیر که طولانی‌تر از نسخه کنونی بوده، شاهان ساسانی و پس از ترجمه به زبان عربی، حکام مسلمان نصب‌العین خویش قرار دادند. این اندرزنامه در قرن‌های نخستین اسلامی با نام «عهد اردشیر» شهرت داشته و گویا در همان زمان نیز نسخه کاملی از آن موجود نبوده است. بسیاری از کتاب‌های اندرزنامه‌ای و دستورالوزاری که بعدها در تمدن اسلامی نوشته شده است، بن‌مایه‌ای از ادبیات تعلیمی عهد ساسانی دارند. سیاست‌نامه‌ها یکی از بارزترین نمونه‌های ادبیات تعلیمی است. یکی از کتاب‌هایی که به صورت اندرزنامه‌ای نوشته شده و در حقیقت به نوعی توصیه بر ملکداری و حکومت‌داری صحیح می‌باشد، کتاب تاریخ فخری است. البته شایان توجه است که فصل اول این کتاب به صورت اندرزنامه‌ای می‌باشد و سایر فصول آن، شامل تاریخ عمومی است. البته اهمیت این کتاب بیشتر به علت همان فصل اول آن می‌باشد که در خصوص اصول کشورداری است.

این تحقیق که بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، به جایگاه عهد اردشیر در دوره اسلامی و مطالعه وجوه مشترک میان عهد اردشیر که منسوب به اردشیر بابکان است و کتاب تاریخ فخری که متعلق به قرن ۶ و ۷ هجری است، می‌پردازد. کلیدواژه‌ها: ایران باستان، عهد اردشیر، تاریخ فخری، ابن طقطقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال جامع علوم انسانی

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه زاهدان.

** دانشجوی کارشناسی ارشد ایران اسلامی دانشگاه اصفهان.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه اصفهان.

دریافت: ۱۳۹۱/۲/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۹

مقدمه

تردیدی نیست که فرهنگ مردم ایران پیش از اسلام با همه انحراف‌ها و ضعف‌هایی که در مقایسه با فرهنگ اصیل اسلام داشت، فرهنگی دینی و با بن‌مایه‌های معنوی بود که قرابت زیادی با فرهنگ اسلام داشت. همین ویژگی فرهنگ مردم ایران، زمینه ورود بسیاری از آموزه‌های فرهنگی مردم ایران به دوره اسلامی و اقتباس آن از سوی مسلمانان را فراهم آورد. در این میان، خاندان ساسانی که خاندانی مذهبی (زرتشتی) و وابسته به تشکیلات دینی مردم ایران بودند، از آموزه‌های دینی بهره‌افری داشته که بخشی از این آموزه‌ها سیاسی و مربوط به آیین ملکداری بود. طبعاً توده مردم ایران نیز با این آموزه‌ها کاملاً آشنا بوده و پیاده شدن آنها توسط زمامداران از جمله خواسته‌های آنها بود، از این رو، برخی زمامداران دوران پیش ساسانی به این آموزه‌ها به‌طور خاص توجه داشته و آنها را با عنوان «اندرزنامه» به جانشینان خود گوش زد می‌کردند.

اندرزنامه‌نویسی نمود خرد سیاسی ایرانی است که سابقه کهنی دارد. به طور کلی در اواخر دوره ساسانی ادبیاتی رایج با عنوان «اندرزنامه» یا «پندنامه» به وجود می‌آید و گفته شده است که امروزه پانزده اندرزنامه به زبان‌های پهلوی در دست است که محتوای اغلب آنها دستورهای دینی و اخلاقی و سیاسی است.^۱ اندرزنامه‌نویسی از مهم‌ترین موارث سیاسی ایران باستان بود که به دوره اسلامی منتقل و با استقبال روبه‌رو شد. اندرزنامه‌های ایرانی در قرن‌های نخستین اسلامی به عربی ترجمه شده و اعراب را به الگوی ملکداری ایرانی سوق داد.

در واقع، «عهد» عبارت است از مجموعه دستورها و اوامری که از پادشاهان ساسانی هنگام سلطنت راجع به موضوع‌های مختلف از روش‌های ملکداری و مفاهیم اخلاقی خطاب به جانشین خود یا بزرگان بیان می‌شده است و عهد اردشیر از بارزترین اندرزنامه‌های عهد ساسانی و از نخستین اندرزنامه‌هایی بود که به عربی برگردانده شد. حتی پاره‌ای از محققان، ترجمه عهد اردشیر را پیش از آغاز نهضت ترجمه و در اواخر عهد امویان دانسته‌اند.^۲ بی‌شک در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری اندرزهای اردشیر به عربی ترجمه شده و اشتهار داشت. بخشی از اندرزهای اردشیر در نسخه کنونی عهد اردشیر موجود نیست، اما در برخی از منابع اسلامی آمده است. با توجه به تشابه محتوایی این اندرزها با اندرزهای عهد اردشیر موجود، به نظر می‌رسد که آنها نیز بخشی از اندرزنامه اردشیر بوده است. اندرزهای اردشیر الگویی برای اندیشه سیاسی در دوره اسلامی فراهم آورد و بسیاری از اندیشمندان و فرمانروایان، از اندیشه‌های آن الگو گرفتند.

از آنجا که وجوه تشابه میان عهد اردشیر و تاریخ فخری مشاهده می‌شود، این مقاله بر آن است که به تحقیق در این موارد بپردازد. در ابتدا به معرفی عهد اردشیر در دوره ساسانی و سپس به

جایگاه آن در دوره اسلامی اشاره شده، آنگاه تاریخ فخری معرفی شده و سرانجام وجوه تشابه بررسی می‌شود.

عهد اردشیر

عهد اردشیر اندرزنامه‌ای است منسوب به اردشیر اول ساسانی که در باب آیین حکمرانی خطاب به اخلاف خود گفته است. بنا به روایت دینوری:

«[اردشیر] قرارداد و پیمانی که به نام او معروف است جهت عمل پادشاهان و آیین پادشاهی نگاشت، پادشاهان این پیمان را اطاعت می‌کردند و از آن سرباز نمی‌زدند و بدان تبرک می‌جستند و در نگاهداری و محافظت و عمل به آن می‌کوشیدند.»^۳

اردشیر در تاریخ ساسانی جایگاه والایی دارد و از او به عنوان احیاکننده شاهی ایرانی یاد می‌شود. بر این اساس پس از آنکه اسکندر نظام کشورداری و شاهنشاهی ایرانیان را از هم گسست، نظم و تمرکز پدید نیامد و ملوک الطوایف حاکم شدند. اردشیر با شکست دادن اشکانیان که به صورت ملوک الطوایفی حکومت می‌کردند، تمرکز و رسوم شاهی را بازآورد. او عقیده داشت که شاهی باید فقط در دست یک نفر باشد و حتی «به یک خدایی» درآوردن «ایران شهر» را مصداق دادگری تلقی می‌کرده که می‌گفت «دادگری در میان رعیت و اداره امور آنها تنها به این است که شاه یکی باشد».^۴

اصل اندرزنامه اردشیر که به زبان پهلوی بوده، از میان رفته است، اما در قرن‌های نخستین اسلامی بخش‌هایی از آن موجود بوده است. بخش‌هایی از اندرزنامه اردشیر در برخی متون اسلامی باقی مانده است. احسان عباس محقق عرب، اندرزنامه اردشیر را از لابه‌لای منابع اسلامی بازیابی کرده است. تکیه احسان عباس بیشتر بر کتاب الغره از نویسنده‌ای گمنام است. وی معتقد است که الغره اثر وکیع قاضی محمد بن خلف بن حیان است. الغره کتابی است به زبان عربی در باب شعر و نحو و عروض که بیشتر به این دانش‌ها نزد اعراب اختصاص دارد. نویسنده در بخش‌هایی از اثر خود به علوم روم، هند، چین و ایران اشاره کرده و در بخش ایران، اندرزنامه اردشیر را گنجانده است. احسان عباس معتقد است که کهن‌ترین نص عربی عهد اردشیر در کتاب الغره باقی مانده است.^۵ عباس نسخه‌ای خطی از الغره را در کتابخانه زرکلی یافته و اندرزنامه اردشیر را به عنوان عهد اردشیر از آن استخراج نموده است. آنچه از الغره به نام عهد اردشیر استخراج شده، بخشی از اندرزنامه اردشیر است. در سایر منابع، دوره اسلامی اقوالی از اردشیر و عهدنامه‌اش می‌یابیم که در الغره موجود نیست و این نشان می‌دهد که نویسنده الغره تلخیصی از اندرزنامه را در اثر خود گنجانده و اندرزنامه اصلی طولانی‌تر بوده است. اندرزنامه‌ای که در الغره وجود دارد، بی شک، اصالت دارد، زیرا بسیاری از اقوال آن در سایر منابع نیز یافت می‌شود. عباس در کنار الغره از

برخی منابع دیگر نیز بهره گرفته است که مهم‌ترین آنها *تجارب الامم ابن مسکویه*، *نثر الدرر ابو سعید آبی و رسائل البلغاء* است.^۶

موسوی معتقد است که گردآوری عهد اردشیر بایستی در نخستین سال‌های پادشاهی یزدگرد سوم انجام گرفته باشد،^۷ اما در انتساب اصل اندرزنامه به اردشیر بایستی شک کرد. به نظر می‌رسد که اصل اندرزنامه در دوره اردشیر بابکان نوشته شده است. ابن مسکویه نوشته شدن اندرزنامه را مربوط به زمان اردشیر می‌داند. طبق گزارش وی، اردشیر هنگامی که مرگ خود را نزدیک دید برای شاپور عهدنامه نوشت و فرمود تا با آن، مخالفت نکنند و اینکه عهدنامه برای تمامی شاهان ساسانی باید راهنمای عمل باشد.^۸ قرینه‌هایی در نسخه کنونی عهد اردشیر وجود دارد که انتساب آن را به اردشیر اول مدلل می‌سازد، از جمله اینکه در قسمتی از آن آمده است:

ما چنان دیده‌ایم که شهریار خردمند خوشبخت پیروزگر توانای بیدار دل آگاه بر نهانی‌ها و ژرف بین در تاریکی‌ها، آنکه دانش و سال آزموده‌اش ساخته است، همواره می‌کوشد دمی از بهبودی بخشیدن به کشور خویش باز نایستد. مگر آنکه مانند خودش یکی پیدا شده باشد.^۹

اردشیر در این فقره به واگذاری امور حکومتی به فرزندش شاپور اشاره دارد. منابع اشاره کرده‌اند که اردشیر در زمان کهولت، پادشاهی را به شاپور واگذارده و به عبادت پرداخت و اینکه با دستن خود تاج بر سر شاپور گذاشته است. اندرزهای مذکور اردشیر که به وقایع سال‌های پایانی عمر او اشاره دارد، نشان دهنده کهنگی و اصالت اندرزنامه اردشیر بوده و در دوره‌های بعدی واگذاری حکومت به ولیعهد پدید نیامده است. احسان عباس نیز این سخنان اردشیر را در ارتباط با همکاری شاپور با پدرش در امور حکومتی دانسته است.^{۱۰}

عهد اردشیر در دوره اسلامی

اندرزنامه اردشیر در قرن‌های نخستین اسلامی به عربی ترجمه شده و اشتهار داشت. به نظر می‌رسد که در قرن‌های نخستین اسلامی، عهد اردشیر راهنمای عمل بسیاری از فرمانروایان بوده است. ثعالبی در مورد اردشیر می‌نویسد: «از روش نیکوی او یکی اینکه او کتابی در حسن سیرت داشت که بدان مثل زنند و پادشاهان از آن روشنی [و راهنمایی] بر می‌گرفتند»^{۱۱} ابن ندیم پنج کتاب را نام برده که همه بر خوبی و سودمندی آنها متفق بوده‌اند و در میان آنها نخست، به عهد اردشیر اشاره کرده است.^{۱۲} محمدی ملایری نیز معتقد است که پس از ترجمه عهد اردشیر، این اثر در میان مسلمانان قدر و منزلتی عظیم یافت و جزء آثار برگزیده آن زبان برای تعلیم به فرمانروایان و کارگزاران خلافت قرار گرفت. او مدعی است که جمله‌های عهد اردشیر به جمله‌های قصار رایج در میان ادیبان تبدیل شده بود.^{۱۳}

احسان عباس احتمال می‌دهد که عهد اردشیر در اواخر امویان به عربی ترجمه شده بود. وی حکایتی از الفاضل مُبیرد را آورده که نشان‌دهنده اشتهار عهد اردشیر در دوره خلافت مأمون است. بر اساس این روایت، مأمون از الواثق بالله خواست که پس از قرآن، اندرزنامه اردشیر را از بر کند.^{۱۴} از محتوای نامه طاهر بن حسین نیز مشخص است که وی با محتوای اندرزنامه اردشیر آشنایی داشته است.^{۱۵} بسیاری از مورخان متقدم نیز به مشابهت نامه طاهر و عهد اردشیر اشاره کرده‌اند. صاحب *مجمعل ضمن* پرفایده دانستن نامه طاهر، آنرا برابر عهد اردشیر شمرده است.^{۱۶} ابن ندیم در زمره آثار بلاذری از کتاب عهد اردشیر نام برده است که توسط او به صورت منظوم به عربی ترجمه شده بود.^{۱۷}

بسیاری از مورخان قرن‌های نخستین اسلامی به اندرزنامه اردشیر اشاره و جمله‌هایی از آن را نقل کرده‌اند. از جمله مورخان بزرگی، چون طبری، مسعودی و ثعالبی به اندرزنامه اشاره نموده و ابن مسکویه و ابوسعید آبی بخش‌هایی از اندرزنامه را به صورت طولانی‌تر آورده‌اند. مسعودی بخش‌های باقی مانده از اندرزنامه اردشیر را دیده و ظاهراً در دوره او نیز نسخه‌ای ناقص از آن موجود بوده است. وی اشاره کرده که اردشیر پس از پایان دادن به کار ملوک الطوائف «سخنانی گفت که قسمتی از آن مانده است»^{۱۸} فردوسی نیز به اندرزنامه اشاره نموده و متن آن را در ۱۱۶ بیت سروده است. از ابیات فردوسی چنین بر می‌آید که وی مشخصاً نسخه‌ای از اندرزنامه اردشیر را در دست داشته است. در اشعار فردوسی، اردشیر در بستر مرگ به شاپور سفارش نمود: «کاین عهد من یاد دار»^{۱۹} و:

تو زین پندها هیچگونه مگرد چو خواهی که مانی بی رنج و درد

ترجمه عربی اندرزنامه تا قرن‌ها باقی بوده و به‌طور قطع دست‌کم تا نیمه قرن ششم موجود بوده و غزالی در تألیف *نصیحة الملوک* از آن بهره جسته است. وی تصریح کرده که عهد اردشیر را دیده است: «اندر عهدنامه اردشیر چنین نبشته».^{۲۰}

معرفی نویسنده تاریخ فخری

ابن طقطقی، نویسنده تاریخ فخری بر اساس گفته محمد وحید گلیپایگانی مترجم کتاب، در سال ۶۶۰ ق در موصل متولد شده و در سال ۷۰۹ ق در همان شهر درگذشته است. ظاهراً وی شیعی مذهب و نقیب علویان در حله و کربلا بوده است. نسب وی با بیست واسطه به حسن بن علی علیه السلام می‌رسد. او در سال ۷۰۱ ق کتاب خویش را به نام عیسی بن ابراهیم حاکم موصل نگاشته است.^{۲۱} ابوالقاسم احمد بن محمد اسماعیل بن ابراهیم طباطبا رسی مصری، نقیب طالبیان مصر که از سروران بزرگ آن‌هاست، از منصوبان اوست.^{۲۲}

ابن خلکان در کتاب *وفیات الاعیان* در وصف یک از نوادگان ابن طباطبا علت انتساب این خاندان

را به این صفت بر اساس داستانی به این مضمون بیان می‌کند: ابراهیم جد این خاندان (نویسنده کتاب تاریخ فخری) زبان الثخ (لکنت) داشت و کلمه قاف را به درستی بیان نمی‌کرده و به جای قاف، ط تلفظ می‌کرد. روزی از غلام خود جامه‌اش را طلب می‌کند، غلامش می‌گوید: شنل بیاورم؟ گفت: نه، طباطبا، و مقصودش در واقع، قبا قبا بوده است. این لقب برای او ماند و بدان شهرت یافت.^{۲۳}

کتاب تاریخ فخری فی الآداب السلطانیة و دول الاسلامیة، شامل اخبار و آثار خلفای اسلامی و وزیران آنهاست. ابن طقطقی کتاب خود را به دو بخش نوشته است: بخش اول، در امور سیاسی و ملکداری است که نوعی اندرزنامه سیاسی شمرده می‌شود. و در واقع، اهمیت این کتاب نیز به سبب همین بخش اول است. بخش دوم کتاب شامل دولت‌های مشهور از خلفای راشدین تا پایان خلافت عباسی است. البته برخی بر این عقیده‌اند که الفخری نام اصلی کتاب ابن طقطقی نیست، مانند هندوشاه نخجوانی که نام اصلی کتاب الفخری را منیة الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء می‌داند. هندوشاه در مقدمه تجارب السلف به نگارش کتاب مزبور به نام فخرالدین عیسی بن ابراهیم اشاره نکرده، بلکه می‌گوید:

کتاب منیة الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء از مصنفات مرتضی سعید ملک المحققین صفی الحق و الله و الدین محمد بن علی علوی الطقطقی که جهت دارالکتب مخدوم و مربی این ضعیف اعظم جلال الحق و الدنیا والدین زنگی شاه بن صاحب سعید بدرالحق و الدین حسن بن احمد الدامغانی ساخته است.^{۲۴}

عباس اقبال مصحح کتاب تجارب السلف معتقد است که ابن طقطقی بعد از تألیف نسخه اول کتاب خود، شاید نسخه دیگری از آن را با بعضی تغییرات در افزایش و نقصان مطلب تقدیم به دارالکتب جلال الدین زنگی شاه بن بدرالدین حسن بن احمد دامغانی کرده و هندوشاه در تألیف تجارب السلف این نسخه جدیدتر و شاید همان نسخه قدیمی زنگی شاه را در دست داشته است و ظاهراً همین نسخه دومی در کتابخانه زنگی بوده که منیة الفضلاء خوانده می‌شده است. به هر حال، در اینکه نسخه‌ای از کتاب تاریخ فخری که هندوشاه آن را در دست داشته، غیر از نسخه امروزی بوده است، شک و شبهه‌ای وجود ندارد.^{۲۵} شایان ذکر است که کتاب تاریخ تجارب السلف ذیلی است از کتاب منیة الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء ابن طقطقی از هندوشاه نخجوانی به نام اتابک نصرت الدین احمد بن یوسف شاه متوفی قرن هشتم هجری از اتابکان لر بزرگ که در واقع، مطالبی از طرف هندوشاه نخجوانی بر کتاب ابن طقطقی اضافه شده است.^{۲۶}

تاریخ فخری و عهد اردشیر

اولین عنصری که در ملکداری اهمیت دارد و بر آن توسط بزرگان توصیه شده است، وجود خرد و

اندیشه در حکمرانان یک حکومت است. در تاریخ فخری می‌خوانیم: «اما حزم، همانا اساس استواری مملکت است و می‌بایست که حزم و احتیاط را مقدم داشته.»^{۲۷} اردشیر بابکان، پادشاه خردمند را کسی می‌داند که لحظه‌ایی از بهبود بخشیدن به مملکت خویش باز نایستد.^{۲۸}

رابطه شاهان و حکومت‌داران با خدا و دین از مسائلی بوده که همواره در تاریخ ایران دیده شده است و شاهان سعی می‌کردند از این طریق برای خود امتیازی قائل شوند. آنها برای مشروعیت بخشی به حکومت خود، همواره تلاش نموده و خود را به عنوان نماینده خدا بر روی زمین و مظهري از خدا معرفی می‌کردند. این نوع اندیشه، نه تنها در ایران قبل از اسلام وجود داشته، بلکه در میان حکمرانان دوران بعد نیز خود را به نوعی نشان داده است. تا جایی که در کتاب **تاریخ فخری** آمده است: «بر پادشاه لازم است این نعمت خداوند را بشناسد که وی را از میان سایر خلق، مرتبه بلند پادشاهی برگزیده است.»^{۲۹} حتی در ادامه بر پادشاه لازم می‌بیند که خدا را به سبب اینکه او را بر بسیاری از مردم برتری داده و سرپرستی و زمام مردم را به عهده او نهاده و او را در روی زمین به جانشینی خود انتخاب کرده است، سپاسگزاری کند.^{۳۰} این نوع از مشروعیت بخشی که شاهان سعی می‌کردند برای حکمرانی خود به دست آورند در اندیشه سیاسی حاکمان ایران باستان وجود داشته و می‌توان گفت به حیات خود در دوران اسلامی نیز ادامه داده است.

مصادق این گفته را می‌توان در کتاب عهد اردشیر دید؛ آن جا که بیان می‌کند:

در روز شاد باش، گویی برای پادشاهی اردشیر بابکان که عامه مردم اجتماع کرده بودند. اردشیر در نطقی، پادشاهی خود را نوعی رحمت خدا که بر بندگانش خود فرود آورده، می‌داند و خدا را به جهت اینکه نعمت خود را کامل کرده و او را جانشین خود انتخاب کرده، سپاسگزاری می‌کند.^{۳۱}

پادشاه کسی است که به عنوان اولین فرد جامعه، مسئولیت بزرگی دارد و برای انجام دادن وظایف خود باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد. از مهم‌ترین ویژگی‌های یک شاه که در بیشتر کتاب‌های اندرزنامه‌ای و ملکداری به آن توصیه شده است و از ملکدارانی که آن ویژگی را داشته‌اند ستایش شده، ویژگی دادگری است. البته اهمیت ویژگی دادگری شاه به سبب نتایجی است که بر آن مترتب می‌شود، چنان‌که گفته‌اند: «مملکت با عدل آبادان می‌گردد».^{۳۲} و در پی آن، اموال فراوان به دست می‌آید. اردشیر بابکان نیز آبادانی یک کشور را وابسته به دادگری می‌داند^{۳۳} و کسی را که دادگر باشد، رستگار معرفی می‌کند. شایان ذکر است که با به کار بردن عدل، هر فردی از اجتماع به حق ویژه خود می‌رسد و در نتیجه از حکمران خود احساس رضایت می‌کند و هیچ زمانی از او روی گردان نیست و در شرایط سخت، مثل هجوم بیگانگان از او و کشور خود حمایت می‌کند. بعد از دادگری، ویژگی دیگری که شایسته است حکمران به آن متصف باشد، راستگویی و

صداقت است. ابن طباطبا در مورد این ویژگی شاهان می گوید: «و نباید [شاه] دروغ بگوید، زیرا هیچکس نمی تواند او را به جز آنچه می خواهد وادار کند.»^{۳۴} این گفته نویسنده تاریخ فخری را نیز می توان در کتاب عهد اردشیر با همان کلمات پیدا کرد: «نه سزاست [شاه] دروغ بگوید، چه هیچکس نتواند او را به کاری که نمی خواهد وادار کند.»^{۳۵} این نکته می تواند شاهی بر این باشد که کتاب تاریخ فخری (فصل اول) بن مایه ای از کتاب عهد اردشیر دارد و اینکه تأثیر گذاری کتاب های اندرزنامه ای دوران ساسانیان را در کتاب های تعلیمی دوران اسلامی دید.

همچنین از جمله خصلت هایی که لازم است حکمران داشته باشد، ویژگی نگهداری سرّ و راز است. در کتاب تاریخ فخری درباره رازداری شاه چنین آمده است که «بر پادشاه واجب است که نسبت به رازها عاقبت اندیش باشد و از انتشار آن جلوگیری کند، زیرا فاش شدن رازی، ممکن است باعث از هم پاشیدگی امور و نابودی کشور شود.»^{۳۶} اردشیر بابکان نیز راز داری را چنین توصیه می کند: «از یک امر سخت بپرهیزید که هر زمان از آن ایمن بوده ام، مرا زیان بسیار رسانیده و هر زمان آن را پاییده ام از آن سود برده ام، از هویدا کردن رازها سخت بپرهیزید.»^{۳۷}

نکته دیگری که باید در ملکداری به آن توجه کرد رابطه بین شاه و مردم جامعه است. هر دو طرف نسبت به یکدیگر وظایف و مسئولیت هایی دارند که هر گاه هر دو طرف به وظایف خود عمل کنند و از آن تخطی نکنند، جامعه به بقای خود ادامه می دهد. اولین وظیفه ای که به نظر می رسد بر عهده عامه مردم نسبت به حکمران است، احترام به حکمران خود و بزرگ داشتن اوست. در تاریخ فخری گفته است که تجلیل و بزرگداشت پادشاه باید به صورتی باشد که «در نفس، ملکه ای راسخ شود و علاوه بر این باید این روش را به فرزند آموخت و با این روش، پرورش داد.»^{۳۸} اردشیر بابکان حفظ شدن مرزها از دستبرد دشمنان و ایمن ماندن دین کشور را از چیره شدن دین های دیگر، از جمله موارد بزرگداشت و احترام توسط مردمشان می داند.^{۳۹}

وظیفه دیگری که می توان گفت به عهده عوام می باشد، این است که از او اطاعت کرده و فرمانبر او باشند. ابن طقطقی اطاعت از شاهان را اصلی می داند که امور مردم به آن صلاح و انتظام می یابد و شاه به این وسیله می تواند بر اساس عدل با عامه مردم رفتار کند.^{۴۰} بنیانگذار سلسله ساسانی نیز یکی از تکلیف هایی را که باید مردم به آن گردن نهاده و پایبند آن باشند، فرمانبری از شاه دانسته است و اینکه مردم باید نیک خواه او باشند.^{۴۱}

در مقابل، پادشاه نیز وظایفی در خصوص مردم دارد که بر هر حکمران شایسته است که در انجام آنها کوتاهی نکند. از جمله وظایف شاه حمایت از کشور، نگهداری از مرزها، ایجاد امنیت در داخل کشور، مقابله با دشمنان و... است.^{۴۲} علاوه بر این، شاه باید رفتاری توأم با مهربانی و به دور از بیدادگری با اتباع خود داشته باشد.^{۴۳}

مهربانی کردن حکمران با عامه مردم باعث برتری و افزایش پذیرش او از سوی اتباعش می‌شود. *ابن طباطبا* و *الاشدن فرمانروا* را جز در نیکو رهبری نمی‌بیند و بیان می‌کند که آن را تنها از دو راه می‌توان به دست آورد: یکی، دل سوزی و مهربانی، و دیگری همراه شدن با اجتماع و گشاده‌رویی با آنهاست.^{۴۴}

اردشیر بابکان در کتاب *عهد اردشیر*، خوشحالی و بهروزی حقیقی شاهان را در «مهرورزی به رعیت» می‌داند.^{۴۵}

یکی از اصول حکومت‌داری، مشورت کردن شاه با افرادی است که توانایی تفکر و اندیشه دارند. به‌طور کلی مشورت کردن با افراد صاحب‌نظر یکی از توصیه‌هایی است که می‌توان آن را در کتاب‌های اندرزننامه‌ای و ملکداری مشاهده کرد. *ابن طباطبا* درباره این نکته نیز تأکید می‌کند که بر پادشاه لازم است فقط به خود متکی نباشد و درباره مسائل مختلف و پیشامدها با خردمندان و یا هر کسی که هوش و عقل و رأی پسندیده و قدرت تشخیص درست از نادرست را دارد، مشورت کند.^{۴۶} *اردشیر بابکان* نیز در نامه‌ای که خطاب به یکی از وزیران خود نوشته، در خصوص اهمیت مشورت با افراد صاحب‌نظر آورده است که اگر نخواهید از کسانی که خوی‌های نیک و رفتار پسندیده در ایشان کامل شده یاری بگیرید، سرانجام به نابودی می‌رسید.^{۴۷}

توصیه دیگری که در کتاب‌های اندرزننامه‌ای به شاهان شده، غوطه‌ور نشدن شاهان در لذت‌هاست. *ابن طباطبا* در کتاب *تاریخ فخری* یکی از مواردی را که برای پادشاه ناپسند و زشت دانسته، «فرو رفتن در لذات و شنیدن غنا»^{۴۸} است و حتی بیان می‌کند که سلطان فاضل و شایسته کسی است که «به خوش‌گذرانی نگراید و در لذات فرو نرود».^{۴۹} این توصیه به این علت است که اگر شاه به این امور توجه کند باعث می‌شود از امر مهم کشورداری باز می‌ماند و امور از هم گسسته می‌شود. *اردشیر بابکان* خوش‌گذرانی و لذت‌جویی را از عوامل از بین بردن خود دانسته که موجب بدنامی شاه می‌شود.^{۵۰}

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی می‌توان گفت که ادبیات اندرزننامه‌ای که بر اساس منابع در ایران باستان مرسوم بوده است، به‌ویژه در زمان *انوشیروان* که معمولاً به عنوان شاهی که ویژگی‌های نیک داشته، رواج پیدا کرده، مورد توجه مسلمانان واقع شده است. در جستاری میان کتاب‌های اخلاقی و تعلیمی قرون‌های نخستین اسلامی می‌توان ردپای این نوع از ادبیات را پیدا کرد، مانند کتاب *تاریخ فخری* که می‌توان گفت بن‌مایه‌ای از کتاب *عهد اردشیر* دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. آرتور کریستن سن، *کارنامه شاهان*، ترجمه باقرامیرخانی و بهمن سرکاراتی، ص ۸۰.
۲. احسان عباس، *عهد اردشیر*، ترجمه محمدعلی امامی شوشتری، ص ۶۴.
۳. ابوحنیفه دینوری، *اخبارالطوال*، ص ۴۸-۴۹.
۴. حمزه اصفهانی، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفرشعار، ص ۴۳.
۵. احسان عباس، همان، ص ۵۶.
۶. همان، ص ۵۸-۶۰.
۷. سید حسن موسوی، *شناخت و نقد منابع تاریخ ایران باستان*، ص ۷۹.
۸. ابن مسکویه، *تجارب الامم و تعاقب الامم (اخبار الملوک العرب و العجم)*، ترجمه یحیی کلانتری، ص ۱۹۲.
۹. احسان عباس، همان، ص ۶۴-۶۵.
۱۰. همان، ص ۶۵.
۱۱. ثعالی، *ثمارالقلوب فی المضافات و المنسوب*، ترجمه رضا انزابی نژاد، ص ۲۹۳.
۱۲. ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، ص ۱۲۶.
۱۳. محمد محمدی، *فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*، ص ۲۸۹.
۱۴. احسان عباس، همان، ص ۴۸-۴۹.
۱۵. محسن مرسلپور و دیگران، «بازتاب نهاد شاهی در نامه طاهر به عبدالله بن طاهر»، *گنجینه اسناد*، سال بیستم، دفتر چهارم، ص ۲۲.
۱۶. *مجمل التواریخ و القصص*، تصحیح ملک الشعرا بهار، ص ۳۵۳.
۱۷. ابن ندیم، همان، ص ۱۸۶.
۱۸. ابوالحسن مسعودی، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۲۳۸.
۱۹. ابوالقاسم فردوسی طوسی، *شاهنامه فردوسی*، ج ۲، ص ۱۲۲۸.
۲۰. ابومحمد غزالی، *نصیحة الملوک*، تصحیح جلال الدین همایی، ص ۱۶۱.
۲۱. محمدبن علی طباطبائی، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ص ۱۷.
۲۲. شیخ عباس قمی، *الکنی و الالقاب (مشاهیر دانشمندان اسلام)*، ترجمه محمد باقر کمره ای، ص ۴۳۴.
۲۳. ابن خلکان، *وفیات الاعیان و الانباء الزمان*، تحقیق دکتر احسان عباس، ص ۱۲۲.
۲۴. هندوشاه بن سنجر بن عبدالله نجفوانی، *تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان*، تصحیح و اهتمام عباس اقبال، ص ۱-۴.
۲۵. همان.
۲۶. همان، ص ۱۰.
۲۷. محمدبن علی طباطبائی، همان، ص ۷۷.
۲۸. احسان عباس، همان، ص ۶۴-۶۵.
۲۹. محمد بن علی طباطبائی، همان، ص ۴۴.
۳۰. همان.
۳۱. احسان عباس، همان، ص ۱۱۱-۱۱۲.
۳۲. محمدبن علی طباطبائی، همان، ص ۶۶.
۳۳. احسان عباس، همان، ص ۱۱۲.
۳۴. محمدبن علی طباطبائی، همان، ص ۲۳.
۳۵. احسان عباس، همان، ص ۸۵.
۳۶. محمدبن علی طباطبائی، همان، ص ۷۹.

۳۷. احسان عباس، همان، ص ۸۹-۹۰.
۳۸. محمدبن علی طباءطباء، همان، ص ۴۰.
۳۹. احسان عباس، همان، ص ۷۲-۷۳.
۴۰. همان، ص ۳۳.
۴۱. همان، ص ۱۱۰-۱۱۱.
۴۲. مرسلپور، فرآیند بازسازی نهاد شاهی از قرن سوم تا قرن پنجم هجری قمری، ص ۴۵.
۴۳. احسان عباس، همان، ص ۱۱۳.
۴۴. محمدبن علی طباءطباء، همان، ص ۷۳-۷۴؛ ابن طقطقی، ۱۳۳۷: ۷۳-۷۴.
۴۵. احسان عباس، همان، ص ۸۲.
۴۶. محمدبن علی طباءطباء، همان، ص ۲۹.
۴۷. احسان عباس، همان، ص ۱۲۰.
۴۸. محمدبن علی طباءطباء، همان، ص ۵۸.
۴۹. همان، ص ۵۸.
۵۰. احسان عباس، همان، ص ۸۱.



منابع

- ابن مسکویه، *تجارب الامم و تعاقب الامم فی اخبار ملوک العرب و المعجم*، ترجمه یحیی کلانتری، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳ش.
- ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، چ دوم، بی جا، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ش.
- اصفهانی، حمزه، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعرا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
- ثعالبی، *ثمار القلوب فی المضافات و المنسوب*، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶ش.
- خلکان، ابی عباس شمس‌الدین احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و الانباء ابناء الزمان*، تحقیق دکتر احسان عباس، بیروت، دارالصادر، ۱۳۴۷ق.
- دینوری، ابوحنیفه، *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشات، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴ش.
- ابن طباطبائی، محمد بن علی، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چ سوم، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
- عباس، احسان، *عهد اردشیر*، ترجمه محمدعلی امامی شوشتری، تهران، انجمن آثار طوسی ملی، ۱۳۴۸ش.
- غزالی، محمد بن محمد، *نصیحة الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱ش.
- فردوسی طوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه* (بر پایه چاپ مسکو)، چ سوم، تهران، هرمس، ۱۳۸۶ش.
- قمی، حاج شیخ عباس، *الکنی و الالقاب* (مشاهیر دانشمندان اسلام)، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۱ش.
- کریستنسن، آرتور، *کارنامه شاهان*، ترجمه باقر امین‌خانی و بهمن سرکاراتی (کمیته استادان)، بی جا، دانشگاه تبریز، ۱۳۵۰ش.
- مجموع التواریخ و القصص*، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۸ش.
- محمدی ملابری، محمد، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*، تهران، توس، ۱۳۷۴ش.
- مرسلپور، محسن، *فرآیند بازسازی نهاد شاهی از قرن سوم تا قرن پنجم هجری قمری*، پایان‌نامه دکتری، تاریخ ایران، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۹ش.
- و دیگران، «بازتاب کارکردهای نهاد شاهی در نامه طاهر به عبدالله»، *گنجینه استاد*، سال بیستم، دفتر چهارم، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۶-۲۹.
- مسعودی، ابوالحسن، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ششم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
- موسوی، سیدحسن، *شناخت و نقد منابع تاریخ ایران باستان*، چ دوم، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۳ش.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله، *تجارب السلف* (در تواریخ خلفا و وزرای ایشان)، تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، فردین، ۱۳۱۳ش.